



## «پل دو کا»

۱۸۶۵-۱۹۳۵

پروفسور، نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی

«اولیویه مسیان» شاگرد دو کاوی یکی از پرشورترین ستاینندگان وی چندی پیش از مرگ آهنکساز از وی سخنی شنیده و بخاطر سپرده که هم نمودار خوی و منش آن مردوهم معیار روشنی است برای ناقدان و پژوهندگان که برای نخستین بار با موسیقی او آشنا می‌شوند.

آنها درمی‌یابند که برای دست یافتن به گنج باید سطح را در نور دید و به عمق رسید.

دو کا گفته بود: «من بطری سر بسته‌ای را به آب انداختم، هیچ تصویری از اینکه چند تن خواهند توانست آن را بکشایند و راز و پیامی را که در آن

تهفته است بیرون کشند و بخواهند ، ندارم .

از همین جا می توان ، بر این ظن که وی هرگز می خواسته ، آهنگساز محبوب و سرشناسی باشد ، قلم بطلان برکشید. او هنری را که بخدمت آن کمر بسته بود برای خود مانند یک مذهب تلقی میکرد .

غالباً اتفاق می افتد ، اثری که هنرمند چندان جهدی بر آن صرف نکرده و مایه ای در آن ننهاده ، قبول عام می یابد و ارج و اعتبار می گیرد .

اگر بخواهیم در میان آثار دوکا شاهدهی برای این مدعا بیابیم باید بر روی قطعه «شاگرد جادوگر»<sup>۱</sup> او انگشت بگذاریم. این اثر برای آهنگساز شهرت عالمگیر آفرید ولی در واقع هیچ نشانی از نفس کیمیاگری در آن نیست و فقط یکی از نمونه های خوب موسیقی برنامه ای می توان بشمارش آورد . بدینسان می فهمیم آنها که قضاوت خویش را نسبت به دوکا، بر چنین اساس بنیان نهاده اند چه راه خطائی پیموده اند. وی آفریننده آثاری چون «آریان و ریش آبی»<sup>۲</sup> (۱۹۰۷) سنفونی در C (۱۸۹۶) سونات برای پیانو (۱۹۰۱) و «واریاسیو نهائی روی یک تم از رامو» (۱۹۰۳) است . اگر به این سیاهه کوتاه اورتور «Polyeucte» (۱۸۹۲) ، شعر کر-یوگرافیک La péri (۱۹۱۲) و در قطعه دیگر را برای پیانو (۱۹۱۰) و (۱۹۲۰) بیفزائیم ، همه آثار او را برشمرده ایم .

از این تعداد اندک، شاید این گمان در ما پدید آید که دوکا آهنگساز پرکار و سحت کوشی نبوده است ولی سبب را در جای دیگر باید جستجو کرد و آن سخت گیری و دشوار پسندی بیش از حد موسیقی دان نسبت به خویش است . از همین رو بود که وی در خلال بیست و سه سال از پایان عمر ، جز یک قطعه آوازی بر روی شعری از «رونسار» و قطعه Faune که در بالا ذکر آنست ، هیچ اثر دیگری عرضه نداشت. حتی در بستر مرگ نیز آثاری را که تا آن زمان نوشته و به کسی نشان نداده بود ، بدست آتش سپرد .

او در بیم آن بود که مبادا از سطح بالا و معیار متعالی که برای خود برگزیده جدول کند و انحراف جوید .

دوکا - در اول اکتبر ۱۸۶۵ بجهان دیده گشود ، او در یک خانوادۀ متوسط و با فرهنگ پاریسی د تبار اتریشی داشتند پرورش یافت . پس از ورود به کنسرواتوار پاریس ، بزودی خویشتر را با کلود د بوسی در کلاس «آهنگسازی» دانست ژیرو ، در پشت

يك میزدید. هر چند که ما نندوبوسی جایزه بزرگ رم «Grand Prix de Rome» را نربود، اما توانست برنده جایزه نخست کنترپوان و فوگ کنسرواتوار باشد. سپس پژوهش‌های شخصی خود را در کار موسیقی دنبال کرد تا نخستین بار با اورتور Polyucte پای بمیدان هنر بگذارد. این اثر بسال ۱۸۹۲ در یکی از کنسرت‌های «لامبورو» اجرا شد.

چهار سال بعد سنفونی جوانی در دو ماژور پرداخته آمد و در ۱۸۹۷ آهنگساز ما با سنفونی خیال‌انگیز «اسکرتزو» که از قصیده‌گوتته بنام «شاگرد جادوگر» مایه گرفته بود، بصورت چهره‌ای شناسا در آمد. این اثر یکی از ارزشمندترین ساخته‌های دوکا است و با نام او پیوند جاودانی یافته است.

بعد از نخستین پیروزی، آهنگساز سه سال از عمر خویش را به ساختن سونات پیانو درمی‌بعل مینور صرف کرد. او تردید داشت که این اثر بتواند جزئی چند از خبرگان قوم را بخود جلب کند. اما در عمل خلاف این رأی آشکار شد و این سونات در شمار یکی از برجسته‌ترین آثار موسیقی قرن بیستم فرانسه در رشته پیانو جای گرفت.

سونات موصوف اثر سنگین و پیچیده‌ایست که از چهار موومان طولانی ترکیب یافته و هر موومان بنا بر سنت، دارای دو تم مخالف است.

دوکا با فرم سونات هماهنگی و همسازی بسیاری داشت، اما در محدوده همین فرم فکر خلاق او آزادانه جولان میکرد و يك سلسله هارمونیهای اصیل و مصالح خاص و غیر منتظر را بکار میگرفت تا آن عنصر شعری را که همیشه غایت مقصود او بود از نهفت بیرون کشد و بر سر بازار هنر آورد.

او در این راه آنچنان گرم میراند که معتقد بود، آخرین حد همه هنرها شعر است و این عین سخن اوست که «تنها يك هنر وجود دارد و آن شعر است» و تاج این هنر چنانکه استاد میگوید از آمیزه کلمات، رنگها، خطوط و اصوات پدید آمده است (از مقاله دوکا در «روموزیکال» شماره مه ۱۹۲۶).

آنها که به وی نزدیک بودند، این خصیصه را در همه آثارش احساس میکردند و شاعر بزرگ معاصر او «پل والر» موسیقی‌دان را بخاطر روح نظم‌پسند و جوهر خالص شعری که با آثار خویش درمی‌آمیخت سخت می‌ستود. دوکا در حلقه روشنفکران منزلتی تمام داشت و با نویسندگان، هنرپیشگان، و اهل فلسفه همانگونه مأنوس

و دمساز بود که با دوستان موسیقی‌دان خود .

او وقت بسیاری را صرف مطالعه میکرد و همانگونه که به آثار فلاسفه ، دانشمندان و نویسندگانی چون اسپینوزا ، نیچه و انیشتن عشق می‌ورزید آثار فکر و اندیشه نویسندگان و ادیبان رم و یونان را نیز گرامی میداشت . در همانحال شوق و دل‌بستگی‌اش به مردم‌شناسی و پژوهش در مذاهب مختلف آهنگساز را در شمار شیفتگان «فریزر» و کتاب‌مشهورش، «شاخه‌طلائی» در آورده بود . او خود نیز در نقد و نویسندگی دستی‌بر‌توان داشت؛ مقالاتی که در (هفته‌نامه) و اخبار هنری، دنیای موسیقی، مجله موسیقی و روزنامه فیکارو در خلال سالهای ۱۸۹۲ و ۱۹۳۲ نوشته بود، پس از مرگش بصورت مجموعه‌ای انتشار یافت . این نوشته‌ها ، قابلیت فکری ، دریافت خردمندانه و ظرفیت وسیع موسیقی‌دان را در کار نقد ، بنیکی آشکار می‌سازد و شایستگی آن را دارد که در روزگار ما نیز بکرات خوانده شود . البته در پایان این مقال ، چند سطری دیگر درباره آثار قلمی پل دوکا خواهیم نوشت . اکنون بر سبیل اجمال به تشریح دو یا سه اثر بزرگ ، که شهرت و اعتبار آهنگساز ، در واقع بدانها بسته است می‌پردازیم .

۱ - انترلود و فینال روی يك تم از «ژان - فیلیپ رامو» .

این دومین کار بزرگ دوکا برای پیانو است و مانند سونات‌های که در بالا از آن یاد کردیم در حد آثار بتهوون جای دارد ، و واریاسیونهای «دیابلی» را بنیاد می‌آورد، زیرا در هر دو اثر تم مختصر و خلاصه است ولی کاری که بر آنها صرف شده عظیم و شگفتی‌انگیز است . این اثر قابل توجه ، مشتمل بر یازده واریاسیون است . پس از واریاسیونهای يك انترلود آغاز می‌شود و در نقطه اوج خود به يك فینال طولانی می‌پیوندد . که در آن تم ملایم مینوئت با شکوه و قدرت تمام پرورانده شده و تا حد يك فصاحت خیره‌کننده پیش میرود . بطور کلی برداشت دوکا از موسیقی يك برداشت روشنفکرانه و منطقی است و آهنگساز به جنبه‌های امپرسیونیستی التفات کمتری دارد .

اما جلوه نبوغ وی را در شگفته‌ترین حال آن باید در اپرای بزرگ «آریان و ریش آبی» جستجو کرد . در این اثر همه ویژگیهای کار دوکا ، صراحت منطق، تخیل نیرومند و مهارت فنی يك جا با هم در آمیخته‌اند . لیبرتوی اپرا را «مترلینک» بر حسب سفارش خاص آهنگساز نوشته است .

و این امر با وجود تجربه تلخی که نویسنده بلژیکی از همکاری با دبوسی داشت شکفت آور مینماید. در این اپرا «ریش آبی» نماینده دنیا و آریان نماینده روشنی و حقیقت است و سرانجام ریش آبی مقهور آریان می شود.

آریان تا آنجا نیرو و توانائی می یابد که نه تنها ریش آبی را آزادانه ترک می گوید بلکه بزنان اسیر او نیز این آزادی ورهائی را - در صورتیکه خود بدان راغب باشند - عرضه میدارد. اما آنها موجوداتی هستند که آزادی را دوست نمی دارند. آهنگساز در این اپرا کمبودهای طبیعت بشر را تشریح و تفسیر می کند و به این حقیقت دردناک توجه کامل دارد که انسان در بسیاری موارد آزادی و اختیاری را که به او عرضه می شود، بسبب آنکه برایش چیز غریب و ناشناخته ایست رد می کند. یعنی از او همان کاری سر میزند که از زنان اسیر ریش آبی سرزد.

«دوکا» در مقدمه ای که خود بر اپرا نگاشته می نویسد «مردان و زنان غالباً اسارت و انقیادی را که بصورت عادت در آمده بر عدم اطمینان و تزلزلی که با آزادی را به بار سنگینی تبدیل می کند رجحان می نهند.»

حقیقت آنست که هیچکس، دیگری را نمی تواند آزاد کند و هر کس باید خود را آزاد کند و این همان کاریست که آریان پیش از افتادن پرده آخر، در حالیکه با پنج زن از خویشتن بریده به عبث در یکجا گرفتار است بدان دست میزند.

در سرتاسر وقت هاله ای از رقت و اعتدال که بنمایان ترین وجهی با موسیقی هم آهنگ خود پیوند دارد صحنه را در بر میگیرد. اپرا دارای دو قسم است. یکی نمودار حقیقت که در وجود آریان تجسم یافته و دیگری نمایشگر روشنی که بویژه در صحنه ممتاز جواهرات و نیز در صحنه استعجال تاریکی به نور (در پرده دوم) بمدد موسیقی نیک پرورانیده شده است.

در صحنه جواهرات آریان، شش دژی را که کلید آنها از طرف ریش آبی باو داده شده یکی پس از دیگری می گشاید و چشمانش از دیدن گنجینه ها، صندوقهای یاقوت، مروارید، زمرد، فیروزه و الماس خیره میماند.

اینجا، دوکا، در شکل شش واریاسیون، مقام های لا بمل، سی بمل، دو بمل، ر بمل و فا دیز را بکار می گیرد و یک پرده دلاویز و فراموش نشدنی از اصوات در پیش روی ما بتموج در می آورد. وی همه مهارت های ارکستر را بکار می بندد، تا تلاؤ و درخشندگی سنگهای قیمتی به حواس ما منتقل شود.

این یک موسیقی سرشار از ظرافت است و نشان میدهد که دوکا اگر می خواست می توانست موسیقی خویش را با عناصر ناب و خالص احساس و لطافت بیامیزد.

عناصری که فقدانشان کارهای آهنگساز را روی پیا نوا حدی بیروح و خشن کرده است. درك این نکته که اپرایی نظیر آریان و ریش آبی با آن هایه درخشندگی و امتیاز چرا باید بندرت بمرحله اجرا درآید، بسیار دشوار است. این اپرا بحد کافی از جوهر دراماتیک و تاثیر تحرك سرشار است و داستان آن حاوی يك پیام جهانی برای همه انسانهاست چندانکه اجرای وسیع آن را هر جای عالم امکان پذیر می سازد. این اپرا بسال ۱۹۳۷ در لندن اجرا شده و اکنون نزدیک به سی سال است که لندن و همه انگلیس در انتظار اجرای درباره آن بسر می برد.

همانگونه که پیش از این اشارت رفت هرگونه ارزیابی در آثار دوکا بدون منظور داشتن نوشته های عالی و پرمایه انتقاد وی، از کمال وصحت عاری خواهد بود. هر چند آثار قلمی دوکا فی المثل مانند «مسئوگروش» دو بوسی آن حالت شدید طنز و توجه به آینده را ندارند معذک از خردمندی و بینشی برخوردارند که بتهائی از يك موسیقی دان پر قدرت و عمیق در هنر خویش، انتظار آنرا میتوان داشت. دوکا هرگز مدعی نبود که در کار نقد بمعنای مرسوم آن شخصیتی پیشرفته است، اما این امر مانع از آن نمی شد که کارهای نوآوران را اگر جرقه ای از نبوغ در آن ها میدید جوان مردانه نستانید. برای نمونه هنگامیکه Les Noces (عروبه های) استراوینسکی به نخستین اجرای خود رسید، دوکا مقاله ای سخت ترغیب کننده درباره آن نوشت. او در عین حال نوآوری را بخاطر نفس نوآوری قبول نداشت و میگفت «چیزی با سم موسیقی نو وجود ندارد، بلکه تنها موسیقی دانهای نو پای بعرضه گذاشته اند.»

درباره روشنفکری (انتلکتوئیسم) در جهان موسیقی معتقد بود که تاکنون جز ویران کردن ترکیب و دایره تعابیر و اصطلاحات موسیقی کهن تأثیری بر آن مترتب نبوده است و نتیجه اش آن شده که زبان و استخوان بندی موسیقی بایک روش افراطی مورد تغییر و تجدید نظر قرار گیرد. اگر در ۱۹۲۳ بر زبان راندن چنین سخنانی معقول و میسر بود، درباره وضع موسیقی امروز چگونه باید بدآوری نشست. اما دوکا در این اظهار نظر آن روشن اندیشی را داشت که بگوید «افراط کاریهایی که در موسیقی معاصر صورت می پذیرد معلول افزایش ضریب سرعت در زندگی جدید و وضع اضطراب انگیز جوامع امروز این دنیا است. (تازه آنوقت زمان از ۱۹۲۰ جلوتر نرفته بود).

« مردم احساس می کنند که نباید کوچکترین حرکت و فرصتی را در موسیقی و هنر از دست داد. و موسیقی دانان هم برای آنکه مردم را سرخورده و نومید

نکنند ، حیران کردن آنها را برگزیده اند .  
 ایشان این منظور را با خشن‌ترین وسائل مانند - ریتم‌های ابتدائی ، هارمونی‌های  
 موج ، و نوآهای سطحی و ظاهر فریب بر میاورند .  
 از میان گفته‌های دوکا که قدرت او را در تشخیص هنر راستین از دورنمین  
 می‌نمایاند دو نمونه زیر را برای شما نقل می‌کنیم .  
 « باید نخست دانشی برای خود دست و پا کرد ، آنگاه موسیقی را از آن  
 چیزها که در قلمرو جهل است جدا کرد و پیراست »  
 « اصالت واقعی از حالت ناهشیار آدمی نیرو میگیرد و تغذیه میکند »  
 شاید بسبب هشیاری استاد بود که فشار زندگی نو توانست دید خلاق و سرانجام  
 طبیعت هنر او را دستخوش تغییر کند .  
 دوکا پس از تصنیف یکی از زیباترین آثار خود بنام La Peri (در این زمان  
 سال او به ۴۷ رسیده بود) یکباره کار آهنگسازی را بدرود گفت و ترجیح داد که  
 ۲۳ سال آخر عمر مهر خموشی بر لب بگذارد و بکاری که برایش در يك محیط  
 نادمساز ، شکل يك تلاش نامتعادل را پیدا کرده بود دست نیازد .  
 از آنجا که در موسیقی دوکا هیچ نشانی از تظاهر و زرق و برق احساسات  
 سطحی وجود ندارد، در سالهای اخیر بطرز بی‌انصافانه‌ای به بوته غفلت و فراموشی  
 افکنده شده است . اما بی‌شک این موسیقی برای چشم‌های بینا و گوش‌های شنوا  
 زیبایی خود را جاودانه حفظ خواهد کرد .

پروفسور شگاه علوم ترجمه و نگارش اردشیر لطفعلیان

رتال جامع علوم انسانی